

مجموعة الأسئلة الأولى

مجموعة أول پرسشها

السلام عليكم ورحمة الله

س١ / هناك مَنْ يشكل على الإسلام بالعنف لا اليوم فقط، بل من عهد النبي (ص) وأنه انتشر بالسيف؟ فكيف تُفسَّر هذه النصوص القرآنية التي تحت على القتل والإقصاء والتهميش (سورة آل عمران 85، 91، 83، سورة التوبة 29، النساء 91، سورة محمد 4)؟ وكيف تُفسَّر آيات الإرث والشهادة والتي تنتهك الحقوق المدنية للمرأة؟ ([١١])

سلام عليكم ورحمة الله

پرسش ١: کسانی هستند که اشکال می‌گیرند که اسلام، خشن است؛ نقتنها امروز بلکه از زمان پیامبر ص، و اینکه اسلام با شمشیر گسترش یافته است. این متون قرآنی را که به کشتار، راندن و از میدان بدر کردن تشویق می‌کنند چگونه تفسیر می‌کنید؟ «سورة آل عمران: ٨٥، ٩١ و ٨٣، توبه: ٢٩، نساء: ٩١ و محمد: ٤»؛ و آيات ارث و شهادت و گواهی‌دادن و آنچه حقوق مدنی زن را ضایع می‌کند را، چگونه تفسیر می‌کنید؟ [١١]

[11]-ينبغي الإشارة إلى أن هذه الآيات تحديداً اختارها السائل وهو ليس من الأنصار، وجواب الإمام أحمد الحسن (ع) فيه الرد على عموم شبهة الحث على القتل والإقصاء والتهميش التي يمكن أن تطرح حول نصوص أخرى لم ترد في السؤال.

[۱۱]- شایان ذکر است پرسشگر که از انصار نیست این آیات را برگزیده است و پاسخ امام احمد الحسن ع جوابی بر عموم شبهاتی است که درباره تشویق به کشتار، راندن و از میدان بدر کردن است که ممکن است در خصوص متون دیگری که در سؤال نیست نیز مطرح شوند.

- (الجهاد في الدين الإلهي...)

- (جهاد در دين الهی...)

جواب الإمام أحمد الحسن (ع):

پاسخ امام احمد الحسن ع:

بسم الله الرحمن الرحيم
والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين
وسلم تسليماً.

مسألة الجهاد في الدين الإلهي عموماً وليس في الإسلام فقط بيئتها في كتاب الجهاد باب الجنة، وأما الآيات التي في القرآن ويعتبرونها تحريض على العنف أو تهمة الآخرين:

مسئله جهاد بطور معمول در ادیان الهی وجود دارد و فقط مختص اسلام نیست. من این موضوع را در کتاب «جهاد درب بهشت است» بیان کرده‌ام. اما آیاتی که در قرآن وجود دارد و آنها را مشوقی برای خشونت یا از میدان بهر کردن دیگران برمی‌شمارند:

أولاً: آل عمران، ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغِيًّا بَيْنَهُمْ وَمَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ﴾ (19).

﴿أَفَغَيْرَ دِينِ اللَّهِ يَبْغُونَ وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعاً وَكَرْهاً وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ﴾ (83).

﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِيناً فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ (85).

اول: آل عمران: ۱۹. (همانا دین در نزد خدا اسلام است و اهل کتاب اختلاف نکردند مگر بعد از آنکه علم برای آنها حاصل شد، آن هم به خاطر ظلم و ستم میان آنها. و هر کس به آیات خدا کافر شود، خداوند حسابرسی سریع است).

(آیا دینی جز دین خدا می‌جویند؟! حال آنکه آنچه در آسمانها و زمین است از روی رغبت یا کراهت تسلیم فرمان او هستند و به نزد او بازگردانده می‌شوند) آل عمران: ۸۳.

(و هر کس دینی جز اسلام اختیار کند از او پذیرفته نخواهد شد و در آخرت از زیان‌دیدگان خواهد بود).

المعنى: آل عمران، ﴿أَفَغَيْرَ دِينِ اللَّهِ يَبْغُونَ وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعاً وَكَرْهاً وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ * قُلْ أَمَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ عَلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ

وَالنَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ * وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ
الإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴿٨٣-٨٤﴾.

معنی: آل عمران: (آیا دینی جز دین خدا می‌جویند؟! حال آنکه آنچه در
آسمان‌ها و زمین است از روی رغبت یا کراهت تسلیم فرمان او هستند و به
نزد او بازگردانده می‌شوند * بگو: ما به خدا و آنچه بر ما و بر ابراهیم و
اسماعیل و اسحاق و یعقوب و فرزندان او، و نیز آنچه بر موسی و عیسی و
پیامبران دیگر از جانب پروردگارشان نازل شده است، ایمان آوردیم، میان
هیچیک از ایشان فرقی نمی‌گذاریم و همه تسلیم او هستیم * و هرکس دینی
جز اسلام اختیار کند از او پذیرفته نخواهد شد و در آخرت از زیان‌دیدگان
خواهد بود). (۸۳-۸۴)

الآية (84) من سورة آل عمران تبين بوضوح معنى الإسلام في الآيات بأنه
التسليم لله ولخليفة الله في أرضه في كل زمان المنصب وفق قانون خلافة الله
في أرضه الذي كان منذ اليوم الأول للإنسان الأول على هذه الأرض وهو نبي الله
آدم (ع) الذي نصبه الله خليفته في أرضه.

آیه ۸۴ سوره آل عمران به روشنی معنای اسلام را در آیات بیان می‌کند؛
اینکه اسلام همان تسلیم شدن در برابر خداوند و خلیفه خداوند در زمین در
هر زمان است؛ خلیفه‌ای که بر اساس قانون خلافت خداوند در زمینش
منصوب شده است؛ قانونی که از نخستین روز برای نخستین انسان در این
زمین وجود داشته است؛ او همان پیامبر خدا حضرت آدم ع است که
خداوند او را به‌عنوان خلیفه و جانشینش در زمینش گماشت.

فهذه الآيات ليست بصدد تهميش أحد أو الحكم على أحد، إنما هي بصدد
بيان قانون الإيمان المقبول عند الله وهو التسليم له ولخليفته في أرضه.

این آیات برای از میدان بهر کردن یا حکم کردن علیه کسی نیست؛ بلکه فقط برای بیان قانون ایمان قابل قبول از نظر خداوند است؛ یعنی همان تسلیم شدن در برابر خداوند و خلیفه خداوند در زمینش.

أما إن كنت تعتبر أن وضع قانون للإيمان هو تهميش للآخرين الذين لا يقبلونه، فمعنى كلامك أن كل أصحاب دين - باعتبار أن عندهم قانون إيمان - يهمشون غيرهم بل يتعدى الأمر إلى كل مجموعة يؤمنون بفكر معين (١٢).

اما اینکه شما وضع قانون برای ایمان را، از میدان بهر کردن دیگرانی بدانید که آن را نپذیرفته‌اند، به این معنا خواهد بود که همه پیروان ادیان از آنجا که از نظر آنها قانون ایمانی وجود دارد افراد غیر از خودشان را منزوی و از میدان بهر کرده‌اند و حتی این موضوع بر هر گروهی که به تفکر مشخصی ایمان دارند نیز منطبق می‌شود. [١٢]

[١٢]- جاء في مقدمة كتاب قانون الإيمان للبابا شنودة:

(... وأهمية قانون الإيمان هو أن جميع كنائس العالم المسيحي تؤمن بقانون إيمان واحد تقره جميع الكنائس ولذلك كان لابد أن يضعه مجمع مسكوني يضم ممثلي كل الكنائس المسكونية.

القانون الذي بين أيدينا صيغ في مجمع نيقية المسكوني سنة 325 موهو أول المجمع المسكونية، وذلك رداً على البدعة الأريوسية التي أنكرت لاهوت المسيح. وكان يمثل الكنيسة القبطية في ذلك المجمع البابا ألكسندروس بابا الإسكندرية التاسع عشر. ومعه شماسه أثناسيوس الذي قام بصياغة كل بنود القانون وأضيف الجزء الخاص بلاهوت الروح القدس في مجمع القسطنطينية المسكوني الذي عقد سنة 381 م. رداً على مقدونيوس الذي أنكر لاهوت الروح.

كل كنائس العالم - وإن اختلفت في بعض العقائد - تؤمن بكل بنود قانون الإيمان. هذا وأية طائفة لا تؤمن بكل ما في قانون الإيمان لا تعتبر مسيحية. مثل شهود يهوه والسبتيين، الذين يؤمنون بالكتاب المقدس بعهديه (حسب ترجمه خاصة بهم). ولكنهم لا يؤمنون بكل العقائد المسيحية التي وردت في قانون الإيمان (...). مقدمة كتاب قانون الإيمان للبابا شنودة. إذاً قانون الإيمان - بحسب البابا شنودة - هو ما يحدد من يكون مسيحياً ومن تحرمه الكنيسة وإن كان يعتقد بالكتاب وخالف بعضاً من بنود القانون ... بل إنه صيغ أصلاً لإقصاء طائفة كبيرة من المسيحيين خالفت عقيدتها في السيد المسيح (ع) فهمشوا وأخرجوا من دائرة المؤمنين بالسيد المسيح (ع)، مثل أريوس فيما مضى وعدد كبير من كبار العلماء المسيحيين في وقته ومن كانوا يؤمنون بمثل ما يؤمن به أريوس، ومثل شهود ياهو اليوم وغيرهم الكثير ممن تسميهم الكنيسة بهراطقة!

[١٢]- در مقدمه کتاب «قانون ایمان» پاپ شنوده چنین آمده است:

«... اهمیت قانون ایمان در این است که همه کلیساهای جهان مسیحیت به یک قانون ایمان، ایمان دارند؛ قانونی که تمامی کلیساهای آن را پذیرفته‌اند، و به همین دلیل باید شورایی که نماینده همه کلیساهاست آن را وضع نماید. قانونی که

پیش روی ما قرار دارد، در شورای نیقیه در سال ۳۲۵م که اولین شورای کلیسایی جهانی است پایه‌ریزی شد. این به‌خاطر ردی بر بدعت آریوسی بود که لاهوت‌بودن مسیح را انکار می‌کرد. نماینده کلیسای قبطی در آن شورا، پاپ الکساندر، پاپ نوزدهم اسکندریه بود و همراه او شماسه اتناسیوس بود که در شورای قسطنطنیه که در سال ۳۸۱م شکل گرفت، همه بندهای قانون را بنا نهاد و بخش خاصی را در ارتباط با لاهوت‌بودن روح القدس به دلیل رد بر مقدونیوس، که لاهوت‌بودن روح را انکار می‌کرد به آن اضافه کرد.

همه کلیساهای جهان هر چند در برخی از عقایدشان با هم اختلاف دارند به همه بندهای قانون ایمان، اعتقاد دارند؛ و هر گروهی که به کلیت آنچه در قانون ایمان است ایمان نداشته باشد مسیحی شمرده نمی‌شود؛ مانند شاهدان یهوه و سبتین، که به عهدین کتاب مقدس «بر اساس ترجمه خاص خودشان» ایمان دارند، ولی به همه عقاید مسیحی که در قانون ایمان آمده است ایمان ندارند..» (مقدمه کتاب قانون ایمان، پاپ شنوده)

بنابراین قانون ایمان بر مبنای پاپ شنوده مشخص می‌کند چه‌کسی مسیحی شمرده می‌شود و چه‌کسی را کلیسا محروم می‌کند، هر چند به کتاب اعتقاد داشته، و مخالف بعضی از بندهای قانون باشد... حتی این قانون برای راندن گروه زیادی از مسیحیان که عقیده دیگری درباره سید مسیح دارند وضع شده است تا از دایره مؤمنین به سید مسیح نادیده گرفته و خارج شوند. مانند آریوس در گذشته و تعداد بسیاری از بزرگان علمای مسیحی در زمان تصویب قانون، و کسانی که به آنچه آریوس ایمان داشت ایمان آورده‌اند، مانند شاهدان یهوه در روزگار فعلی و افراد بسیار دیگری که کلیسا آنها را بدعت‌گذار می‌داند.

ثانیاً: التوبة، ﴿قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَن يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ﴾ [التوبة: 29].

دوم: توبه: (با کسانی از اهل کتاب که به خدا و روز قیامت ایمان نمی‌آورند و آنچه را که خدا و پیامبرش حرام کرده است بر خود حرام نمی‌کنند و دین حق را نمی‌پذیرند، بجنگید، تا آنگاه که بدست خود در عین ذلت و خواری جزیه بدهند). [توبه: ۲۹].

المعنى: القرآن وحدة متكاملة، وما يفعله الوهابيون لتمرير عقائدهم الباطلة وفتاواهم في قتل الناس وما يفعله المسيحيون وغيرهم هذه الأيام للطعن في القرآن هو عملية اقتطاع آيات من كتاب هو عبارة عن وحدة متكاملة لا يمكن أن يؤخذ منها جزء بمعزل عن الكل أو بقية الأجزاء [13]، وقد بين الله في القرآن أنه وحدة متكاملة لا يصح تجزئتها، وإن من جزئها هو شخص مغرض إما أنه

یرید الطعن بصورة عبثیة عشوائیة کمن یقول لمن قال لا إله إلا الله أنت کافر وتنتکر وجود الله؛ لأنک قلت لا إله، وإما أنه شخص یرید أن یمرر عقیدة أو فتوی فاسدة لغرض فی نفسه کما فعل الوهابیون (أو المتسمون بالسلفیة).

معنی: قرآن یکپارچه و کامل است و آنچه وهابیها برای گسترش عقاید باطل و فتوهایشان درباره کشتار مردم انجام می‌دهند و آنچه مسیحیها و دیگران در این روزها برای اشکال‌گرفتن از قرآن انجام می‌دهند عبارت است از فرآیند تقطیع آیاتی از کتابی که یکپارچه و کامل است و نمی‌توان بخشی از آن را به‌طور از کل یا بقیه اجزا برگرفت. [۱۳] خداوند در قرآن بیان کرده که قرآن، یکپارچه و کامل است و جزء‌جزء کردن آن صحیح نیست و کسی که آن را جزء‌جزء کند، مُغرض است؛ یا کسی است که می‌خواهد به‌شکلی کور و بی‌هدف طعنه بزند؛ مانند کسی که به گوینده «لا اله الا الله: خدایی نیست مگر الله» می‌گوید تو کافر هستی و وجود خدا را انکار می‌کنی؛ چرا که «لا اله: خدایی نیست» گفتی! یا کسی است که برای هدف نفسانیش، می‌خواهد عقیده یا فتوای فاسدی را گسترش دهد؛ همان‌طور که وهابیها (یا کسانی که سلفی نام دارند) چنین می‌کنند.

وهذه آیات قرآنیة تنهى عن هذا السلوك المنحرف المغرض في تجزئة القرآن:
﴿.....أَفْتَوْمُنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَىٰ أَشَدِّ الْعَذَابِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ﴾ [البقرة: 85].
الحجر، ﴿الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ * فَوَرَبِّكَ لَنَسَأَلَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ * عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ [الحجر: 91 – 93].

آیات قرآنی زیر از چنین رفتار منحرف و مغرضانه‌ای که برای تجزیه و بخش‌بخش کردن قرآن انجام می‌شود باز می‌دارند: (... آیا به بعضی از کتاب ایمان می‌آورید و بعضی دیگر را انکار می‌کنید؟! جزای کسی که چنین کند

در دنیا جز خواری نیست، و در روز قیامت به سختترین عذابها بازگردانیده می‌شود و خدا از آنچه می‌کنید غافل نیست) [بقره: ۸۵].
(آنان که قرآن را بخش‌بخش کردند * به پروردگارت سوگند همه را بازخواست خواهیم کرد * به‌خاطر کارهایی که انجام می‌دادند) [حجر: ۹۱ تا ۹۳].

أما الآية 29 من سورة التوبة فنحتاج أن نقرأ الآيات بعدها لنتبين لماذا حث الله المؤمنين على القتال هنا (١٤) ؟

اما در خصوص آیه ۲۹ سوره توبه، نیاز داریم تا آیات بعد از آن را بخوانیم تا برای ما روشن شود چرا خداوند در اینجا مؤمنان را تشویق به جنگ می‌کند. [۱۴]

التوبة، ﴿قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ * وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرُ ابْنُ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهَوْنَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ * اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ * يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ * هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾ (29 - 33).

(با کسانی از اهل کتاب که به خدا و روز قیامت ایمان نمی‌آورند و آنچه خدا و پیامبرش حرام کرده است بر خود حرام نمی‌کنند و دین حق را نمی‌پذیرند بجنگید، تا آنگاه که بدست خود در عین ذلت و خواری جزیه دهند * یهود گفتند عزیز پسر خداست، و نصاری گفتند عیسی پسر خداست. این سخنی است که بر زبان می‌رانند همانند گفتار کسانی که پیش از این کافر بودند.

خدا آنان رو بگشود، چگونه [از حق] بازگردانیده می‌شوند؟ * آنها احبار و راهبان خویش و مسیح پسر مریم را بهجای الله بهخدایی گرفتند و حال آنکه مأمور بودند تنها یک خدا را بپرستند، که هیچ خدایی جز او نیست، منزّه است از آنچه شریکش می‌دارند * می‌خواهند نور خدا را با سخنان خویش خاموش کنند، ولی خداوند نمی‌گذارد، تا اینکه نور خود را کامل کند، هرچند کافران را خوش نیاید. * او کسی است که فرستاده‌اش را با هدایت و دین حق فرستاد، تا او را بر همهٔ دین‌ها پیروز گرداند، هرچند مشرکان را خوش نیاید) [توبه ۲۹ تا ۳۳].

إِذْ، اللَّهُ يَحْثُ عَلَى قِتَالِهِمْ؛ لِأَنَّهُمْ هُمْ مِنْ بَدَأَ بِالْحَرْبِ ﴿يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾، وَلَا اعْتَدُ أَنْ التَّحْرِيزِ عَلَى قِتْلِ الْآخِرِ أَوْ أَنْ التَّهْيِؤَ لِقِتْلِ الْآخِرِ أَوْ أَنْ إِعْدَادِ الْعِدَّةِ لِقِتْلِ الْآخِرِ لَيْسَ حَرْبًا، وَاعْتَدُ أَنْ إِرَادَةَ إِطْفَاءِ نُورِ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ تَحْتَمِلُ هَذِهِ الْأُمُورَ وَأَكْثَرَ.

وإن كانت الآيات المتقدمة تحتمل الأخذ والرد وأنها متشابهة فهناك آية واضحة ومحكمة تبين أن الله يحث المؤمنين على قتال من يقاتلونهم وينهى الله المؤمنين عن الاعتداء على الآخرين، والمتشابه يرجع إلى المحكم. قال تعالى: ﴿وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ﴾ [البقرة: 190].

بنابر این خداوند به جنگ با این عده تشویق می‌کند؛ چرا که آنها کسانی بودند که پیکار را آغاز کردند: (می‌خواهند نور خدا را با سخنان خویش خاموش کنند، ولی خداوند نمی‌گذارد، تا اینکه نور خود را کامل کند، هرچند کافران را خوش نیاید) و فکر نمی‌کنم تشویق کردن به کشتن دیگران یا آمادگی برای کشتن دیگران یا آماده کردن نفرات برای کشتن دیگران، جنگ محسوب نشود؛ و به باور بنده، ارادهٔ خاموش کردن نور خدا با دهان‌هایشان، چنین مواردی و حتی بیشتر را دربردارد. هرچند آیات پیش‌گفته، پرسش و

پاسخ‌هایی را در بطن خود دارد و جزو متشابهات هستند، ولی آیه روشن و محکمی وجود دارد که بیان می‌کند خداوند مؤمنان را به جنگ با کسانی که با آنها می‌جنگند تشویق می‌کند، و مؤمنان را از تجاوز به دیگران باز می‌دارد؛ و [می‌دانیم] متشابه، به محکم بازگردانیده می‌شود. خداوند متعال می‌فرماید: (با کسانی که با شما جنگ می‌کنند، در راه خدا بجنگید و تعدی نکنید؛ زیرا خدا تجاوزکاران را دوست ندارد) [بقره: 190].

ثم إن فعل الرسول محمد (ص) واضح، فاليهود - وهم أهل كتاب - كانوا يعيشون معه في المدينة بأمان ولم يمسهم بسوء حتى بدؤوا هم بمحاربتهم وإعانة من يقاتلونه صلى الله عليه وآله.

بعلاوه عمل کرد رسول خدا حضرت محمد ص واضح و روشن است. یهودیان که اهل کتاب هستند در کنار ایشان در مدینه در امنیت زندگی می‌کردند و آن حضرت به آنها بدی نمی‌کرد تا اینکه، آنها بودند که جنگ را با ایشان و کمک به کسانی که با ایشان ص جنگیده بودند آغاز کردند.

وأيضاً يجب الانتباه أن الإسلام والدين الإلهي لايعتبر أن الدين مفصول عن السياسة، بل إن الحكم والسياسة جزء من الدين وبالتالي فكثير من الآيات في القرآن هي عبارة عن قوانين عسكرية تبين حقوق الجندي في المعركة ومايجوز له أن يفعله تجاه من يقاتله، فالمؤمن لا يقتل - حتى من يقاتله - إلا بأمر الله؛ ليؤجر، ولهذا شرع الله للمؤمنين في ساحة المعركة قتل من يقاتلهم وبين هذا الأمر في آيات قرآنية، كما تسن - الآن وقبل الآن - الدول القوانين لجيوشها وتبين فيها حقوق جنودها في ساحة المعركة ومايجوز وما لايجوز.. الخ.

همچنین باید به این نکته توجه داشت که اسلام و دین الهی، دین را از سیاست جدا نمی‌داند؛ بلکه حکومت و سیاست، بخشی از دین است؛ در نتیجه بسیاری از آیات در قرآن عبارت‌اند از قوانین نظامی که حقوق سرباز

را در نبرد، و کاری را که مجاز است در برابر کسی که با او می‌جنگد انجام دهد مشخص می‌کنند. پس مؤمن حتی کسانی را که با او می‌جنگند، نمی‌کشد مگر به دستور خداوند، تا اجر و پاداش بگیرد؛ بهمین جهت خداوند برای مؤمنان در میدان نبرد، کشتن کسانی را که با او می‌جنگند تشریح، و این مسئله را در آیات قرآنی بیان فرموده است؛ همان‌طور که هم‌کنون و پیش از این، حکومت‌ها برای لشکریانشان قوانینی وضع، و در آن حقوق سربازانشان را در میدان نبرد بیان می‌کنند و آنچه جایز است و آنچه جایز نیست و.... را تشریح می‌کنند.

ثالثاً: ﴿سَتَجِدُونَ آخِرِينَ يُرِيدُونَ أَنْ يَأْمَنُوكُمْ وَيَأْمَنُوا قَوْمَهُمْ كُلٌّ مَا رَدُّوا إِلَيَّ الْفِتْنَةَ أُرْكِسُوا فِيهَا فَإِنَّ لَمْ يَعْزَلُوكُمْ وَيَلْقُوا إِلَيْكُمُ السَّلَامَ وَيَكْفُوا أَيْدِيَهُمْ فَخَذُوهُمْ وَأَقْتَلُوهُمْ حَيْثُ تَقَفْتُمُوهُمْ وَأُولَئِكَ جَعَلْنَا لَكُمْ عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا مُبِينًا﴾ [النساء: 91].

سوم: (گروه دیگری را خواهید یافت که می‌خواهند از شما و قوم خود در امان باشند. اینان هرگاه به کفر دعوت شوند به آن بازگردند؛ پس اگر خود را به کناری نکشند و صلح نکنند و از اعمال خویش باز نایستند آنان را هرجا یافتید، بگیرید و بکشید که خدا شما را بر آنان تسلطی آشکار داده است) [نساء: ۹۱].

أين الإشكال في هذه الآية؟ هي تحت على مقاتلة الكافر المحارب الذي لا يكف يده عن أذى المؤمنين.

إضافة إلى أن الآية التي قبلها من نفس السورة فيها بيان أيضاً لجواز مهادنة من يطلب السلام ولا يحارب المؤمنين ولا يطلب أذاهم.

اشكال این آیه در کجاست؟ این آیه به جنگ با کافر محاربی که دست از آزار مؤمنان باز نمی‌دارد تشویق می‌کند. در ضمن باید توجه داشت در آیه

پیش از آن، بیانی نیز برای جایز بودن صلح با کسی که درخواست صلح می‌کند و با مؤمنان نمی‌جنگد و نمی‌خواهد آنها را آزار دهد وجود دارد.

﴿إِلَّا الَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ أَوْ جَاؤُوكُمْ حَصِرَتْ صُدُورُهُمْ أَنْ يُقَاتِلُوكُمْ أَوْ يُقَاتِلُوا قَوْمَهُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَسَلَّطَهُمْ عَلَيْكُمْ فَلَقَاتِلُوكُمْ فَإِنْ اعْتَزَلُوكُمْ فَلَمْ يُقَاتِلُوكُمْ وَالْقَوَا إِلَيْكُمْ السَّلَامَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا﴾ [النساء: 90].

(مگر کسانی که با گروهی که میان شما و میان آنان پیمانی است، پیوند داشته باشند، یا نزد شما بیایند در حالی که سینه آنان از جنگیدن با شما یا جنگیدن با قوم خود، به تنگ آمده باشد. و اگر خدا می‌خواست، قطعاً آنان را بر شما چیره می‌کرد و حتماً با شما می‌جنگیدند. پس اگر از شما کناره‌گیری کردند و با شما نجنگیدند و با شما طرح صلح افکندند، [دیگر] خدا برای شما راهی [برای تجاوز] بر آنان قرار نداده است) [نساء: ۹۰].

رابعاً: ﴿فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّىٰ إِذَا أَتَخْتَمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَتَاقَ فَمَا مَنَّا بَعْدُ وَإِنَّمَا فِدَاءٌ حَتَّىٰ تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا ذَلِكَ وَلَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَانتَصَرَ مِنْهُمْ وَلَكِن لِّيَبْلُوَ بَعْضُكُمْ بِبَعْضٍ وَالَّذِينَ قَتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ﴾ [محمد: 4].

چهارم: (پس چون با کسانی که کفر ورزیده‌اند برخورد کنید، گردن‌ها [یشان] را بزنید. تا چون آنان را [در کشتار] از پای درآوردید، پس [اسیران را] استوار در بند کشید؛ سپس یا منت نهید [و آزادشان کنید] یا فدیة بگیرید؛ تا در جنگ، اسلحه بر زمین گذاشته شود. این است [دستور خدا]؛ و اگر خدا می‌خواست، از ایشان انتقام می‌کشید، ولی [فرمان پیکار داد] تا برخی از شما را به وسیله برخی [دیگر] بیازماید، و کسانی که در راه خدا کشته شده‌اند، هرگز کارهایشان را ضایع نمی‌کند) [محمد: ۴].

المعنى: هذه الآية تبين بعض حقوق الجنود المؤمنين - في الجيش الإسلامي - أثناء الحرب وفي ساحة المعركة، وهو أن من حقهم أن يقتلوا الكافر الذي يقاتلهم، وتبين أن من حقهم أيضاً أخذ الأسرى وتعطيهم الحرية في التعامل مع الأسرى، فإما أن يطلقونهم بدون مقابل أو يبادلونهم أو يفدونهم .. الخ.

معنى: این آیه برخی از حقوق سربازان مؤمن را در لشکر اسلامی- در حین جنگ و در میدان نبرد بیان می‌کند. از جمله حقوق ایشان، آن است که کافری را که با آنها می‌جنگد به قتل برسانند و بیان می‌کند حق ایشان، گرفتن اسیران نیز هست و می‌توانند در تعامل با اسیران، به آنها آزادی بدهند؛ یا بدون عوض ایشان را آزاد یا آنان را مبادله کنند یا برایشان فدیهای بگیرند و... .

فأين الإشكال في هذه الآية، وقد قلنا إن القرآن عبارة عن قانون إلهي ليس للعبادة فقط بل يبين أيضاً السياسة والحكم الإلهي وحقوق المؤمنين وما يجب عليهم .. الخ.

اشكال این آیه در کجاست؟ گفتیم قرآن عبارت است از قانونی الهی که فقط عبادت را شامل نمی‌شود؛ بلکه سیاست، حکومت الهی، حقوق مؤمنان و آنچه بر ایشان واجب است و... را بیان می‌دارد.

[۱۳]- استخدام الآية الواحدة بمعزل عن باقي الكتاب أمر يحذر من خطورته أيضاً المسيحيون ويرفضه علماءهم، ولذلك نجد مثلاً البابا شنودة عقد فصلاً خاصاً في كتابه (كتاب الخلاص في المفهوم الأرثوذكسي) واسماه (خطورة استخدام الآية الواحدة)، وكذلك الأنبا بيشوي مطران دمياط في كتاب

سلسله محاضرات تبسيط الإيمان حيث الفقرة 115 أيضاً تحمل نفس العنوان (خطورة استخدام الآية الواحدة).

وهذا نص كلام البابا شنودة: [في موضوع الخلاص أيها الإخوة - كما في أي موضوع آخر - احترسوا جداً من خطورة استخدام آية واحدة من الكتاب المقدس.

إن الكتاب المقدس ليس هو مجرد آية أو آيات، وإنما هو روح معينة تتمشى في الكتاب كله. الشخص الجاهل يضع أمامه آية واحدة، أو أجزاء من آية، فاصلاً إياها عن ظروفها وملابساتها وعن المعنى العام كله، أما الباحث الحكيم، الذي يتوخى الحق فإنه يجمع كل النصوص التي تتعلق بموضوع بحثه، ويرى على أي شيء تدل ...

... لا يصح مطلقاً أيها الأحباء أن نسير بطريقة الآية الواحدة، فهي طريقة خاطئة وخطر وغير أرثوذكسية. إن أتاك أحد في يوم من الأيام بآية من الآيات، مهما كانت صريحة وواضحة، فقل له: أنا لا تنفعني الآية الواحدة (لنضع أمامنا جميع النصوص التي تتعلق بهذا الموضوع، ثم نتفاهم معاً) احترسوا من أن تخذعكم الآية الواحدة، فربما لها مناسبة معينة، وربما لها تكلمة، وهذه التكلمة هي التي توضح معناها ...] خطورة استخدام الآية الواحدة - كتاب الخلاص في المفهوم الأرثوذكسي - البابا شنودة.

[١٣] - استفاده از يك آيه، جدا از بقيه كتاب، مسئله‌ای است كه مسيحيان نيز از خطرش برحذر می‌دارند و علمایشان آن را رد می‌کنند؛ بهمین دلیل می‌بینم كه بعنوان مثال، پاپ شنوده، در كتاب خود «رستگاری در مذهب ارتدكس» فصلی را بنام «خطر استفاده از يك آيه» به این موضوع اختصاص داده است. همچنين انبا بيشوى مطران دمياط در كتاب «سلسله گفتگوهای بسط و گسترش ایمان» در فقرة ١١٥ نیز همین عنوان را (خطر استفاده از يك آيه) اختصاص داده است. متن سخن پاپ شنوده: «ای برادران! در موضوع نجات و رستگاری همانند هر موضوع دیگری - جدا از خطر استفاده از يك آيه از كتاب مقدس دوری کنید.

كتاب مقدس، صرف يك یا چند آيه نیست؛ بلکه روح مشخصی است كه در همه كتاب جریان دارد. انسان ناآگاه يك آيه یا بخش‌هایی از يك آيه را پیش رویش قرار می‌دهد، در حالی كه آن را از شرایط، اوضاع و معنای کلیش جدا می‌کند. اما پژوهشگر حكیم كه در پی حق است همه متونی را كه به موضوع تحقیقش ارتباط دارد جمع می‌کند و می‌گرد كه بر چه چیزی دلالت دارد...

... دوستان! بطور مطلق صحیح نیست كه تنها بر يك آيه سیر کنیم. این روشی غلط، خطرناك و غیر ارتدكسی است. اگر در روزی از روزها شخصی با یکی از آیات نزد تو آمد حتی اگر آن آيه صریح و واضح باشد به او بگو: يك آيه به‌تنهایی برای من سودی ندارد؛ باید همه متونی را كه متعلق به این موضوع است پیش روی خود بگذاریم؛ آنگاه با يكدیگر به تفاهم برسیم (برحذر باشید كه يك آيه شما را فریب دهد؛ چه بسا مناسبت مشخصی و چه بسا متممی داشته باشد و این متمم معنای آن را واضح کند...». (خطر استفاده از يك آيه، كتاب رستگاری در مذهب ارتدكس، پاپ شنوده).

[١٤] - لابد من الالتفات أن الحث هنا على القتال هو أولاً بأمر من الله سبحانه وتعالى. وثانياً هو دفاعي، وجميع الأديان الإلهية تجيز الجهاد الدفاعي بل وتوجبه على المؤمنين، بل كلها تقر وجوب الجهاد والقتال الهجومي إن كان بأمر الله سبحانه كما سيتبين.

ومسألة الجهاد (جهاد النفس و جهاد العدو) في الدين الإلهي وحقيقته بينها الإمام أحمد الحسن (ع) في كتاب الجهاد باب الجنة، ولننقل هنا طرفاً مما جاء في هذا الكتاب ثم نورد بعض النصوص من العهد القديم والجديد، وكذلك مثال من أقوال علماء المسيحيين: قال الإمام أحمد الحسن (ع): (الجهاد في الأديان الإلهية:

الجهاد أو القتال لإعلاء كلمة الله ونشر التوحيد والدين الذي يرضاه الله سبحانه وتعالى قضية قررها الله سبحانه، وحث عليها المؤمنين وأوجبها عليهم وواعد من جاهد في سبيله الجنة وتوعد من أعرض عن الجهاد بالنار.

والأنبياء والمرسلون (ص) هم حملة كلمة الله سبحانه وهم حملة راية الجهاد والقتال في سبيل الله سبحانه، وهذا تاريخ الأنبياء والمرسلين (ص) بين يديك تصفحه في التوراة والإنجيل والقرآن لتجد موسى (ع) يحمل سيفه ويتأهب لدخول الأرض المقدسة، ويوشع بن نون (ع) يحمل سيفه ويدخل الأرض المقدسة، وداود (ع) يقضي أيامه في القتال لإعلاء كلمة الله ونشر التوحيد: ﴿فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ وَقَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ وَآتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُم بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾.

وقال تعالى: ﴿اصْبِرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ وَانْذِرْ عَبْدَنَا دَاوُدَ ذَا الْأَيْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ﴾.

وسليمان (ع) يخلفه ليعني هيكل العبادة بيد ويقاقل في سبيل إعلاء كلمة الله باليد الأخرى، قال تعالى: ﴿وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ وَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عَلَّمْنَا مِنْ نَحْوِ اللَّهِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ﴾.

﴿فَلَمَّا جَاءَ سُلَيْمَانَ قَالَ أَتُمِدُونِي بِمَالٍ فَمَا آتَانِي اللَّهُ خَيْرٌ مِمَّا آتَاكُمْ بَلْ أَنْتُمْ بِهَدْيَتِكُمْ تَفْرَحُونَ @ ارْجِعْ إِلَيْهِمْ فَلَنَأْتِيَنَّهُمْ بِجُنُودٍ لَا قِبَلَ لَهُمْ بِهَا وَلَنَخْرِجَنَّهُمْ مِنْهَا أَذِلَّةً وَهُمْ صَاغِرُونَ﴾.

والتوراة حافلة بمعارك داود وسليمان (ص).

ثم إن عيسى (ع) يقول لأتباعه: (من أراد أن يتبعني فليحمل خشبته على ظهره)، أي إنه يدعو للثورة على الظلم والفساد ويأمر أتباعه بالجهاد والقتال في سبيل الله، فالخشبة في ذلك الزمان نظير الكفن عندنا اليوم، أي كأنه يقول لأتباعه من أراد أن يتبعني فليحمل كفنه معه.

أمّا الرسول محمد (ص) فقد قضى جل أيامه في المدينة المنورة بعد الهجرة في الجهاد والقتال في سبيل الله، وقضى أيامه في مكة يجاهد ويقاقل بالكلمة والحجة هو ومن آمن معه حتى عذبوا وأذوا وقتل منهم من قتل فذهب إلى ربه شاهداً وشهيداً.

ولا شك أن سيرة الأنبياء والمرسلين (ص) حجة ما بعدها حجة.

وأمر الله سبحانه وتعالى بالجهاد والقتال في سبيله لإعلاء كلمته سبحانه وتعالى والذي جاء به الأنبياء والمرسلون حجة ما بعدها حجة، فلم يبق للمتخلف عن أمر الله سبحانه وتعالى عذر ولا عاذر، ولم يبق لمن ينكر أمر الله سبحانه وتعالى إلا أن يقال عنه أنه كافر، فبأي حديث بعد الله وآياته وسيرة أنبيائه ورسوله تؤمنون.

والنصوص على الجهاد والقتال في سبيل الله في التوراة الموجودة حالياً التي يعترف بها اليهود والنصارى كثيرة جداً لا يسعها هذا البيان المختصر، ولكن لا بأس بإيراد نص منها لترتب فائدة على إيرادها، ولعل الأفضل أن نعرّج على أول من توسع في الجهاد والقتال في سبيل الله وإعلاء كلمة الله سبحانه وتعالى بعد نبي الله موسى بن عمران (ع) الذي جاء بالتوراة وهو يوشع بن نون (ع) وصي موسى (ع).

جاء في التوراة (العهد القديم/ سفر يشوع: ص354 - 357): الإصحاح العاشر:

«(34) ثم اجتاز يشوع وكل إسرائيل معه من لخييش إلى عجلون فنزلوا عليها وحاربوها (35) وأخذوها في ذلك اليوم وضربوها بحد السيف وحرّم كل نفس بها في ذلك اليوم حسب كل ما فعل بلخييش (36) ثم صعد يشوع وجميع إسرائيل معه من عجلون إلى حبرون وحاربوها (37) وأخذوها وضربوها بحد السيف مع ملكها وكل مدنها وكل نفس بها. لم يبق شارداً حسب كل ما فعل بعجلون فحرمها وكل نفس بها (38) ثم رجع يشوع وكل إسرائيل معه إلى دبّير وحاربها (39) وأخذها مع ملكها وكل مدنها وضربوها بحد السيف وحرّموا كل نفس بها. لم يبق شارداً، كما فعل بحبرون كذلك فعل بدبّير وملكها وكما فعل بلبنة وملكها (40) فضرب يشوع كل أرض الجبل والجنوب والسهل والسفوح وكل ملوكها. لم يبق شارداً بل حرم كل نسمة كما أمر الرب إله إسرائيل (41) فضربهم يشوع من قادش برنيع إلى غزة وجميع أرض جوشن إلى جبعون (42) وأخذ يشوع جميع أولئك الملوك وأرضهم دفعة واحدة لأن الرب إله إسرائيل حارب عن إسرائيل (43) ثم رجع يشوع وجميع إسرائيل معه إلى المحلة إلى الجلجال».

الأصحاح الحادي عشر: «(1) فلما سمع يابين ملك حاصور أرسل إلى يوباب ملك مادون وإلى ملك شمرون وإلى ملك أكشاف (2) وإلى الملوك الذين إلى الشمال في الجبل وفي العربة جنوبي كنزوت وفي السهل وفي مرتفعات دور غرباً (3) الكنعانيين في الشرق والغرب والأموريين والحثيين والفرزيين واليبوسيين في الجبل والحويين تحت حرمون في أرض المصفاة (4) فخرجوا هم وكل جيوشهم معهم شعباً غفيراً كالرمل الذي على شاطئ البحر في الكثرة بخيل ومركبات كثيرة جداً (5) فاجتمع جميع هؤلاء الملوك بميعاد وجاءوا ونزلوا معاً على مياه ميروم لكي يحاربوا إسرائيل (6) فقال الرب ليشوع لا تخفهم لأنني غداً في مثل هذا الوقت أدفعهم جميعاً قتلى أمام إسرائيل فتعرب خيلهم وتحرق مركباتهم بالنار (7) فجاء يشوع وجميع رجال الحرب معه عليهم عند مياه ميروم بغتة وسقطوا عليهم (8) فدفعهم الرب بيد إسرائيل فضربوهم وطردوهم إلى صيدون العظيمة وإلى مسرفوتمايم وإلى بقعة مصفاة شرقاً. فضربوهم حتى لم يبق لهم شارداً (9) ففعل يشوع بهم كما قال له الرب. عرّقب خيلهم وأحرق مركباتهم بالنار (10) ثم رجع يشوع في ذلك الوقت وأخذ حاصور وضرب ملكها بالسيف. لأن حاصور كانت قبلاً رأس جميع تلك الممالك (11) وضربوا كل نفس بها بحد السيف، حرموهم ولم تبق نسمة، وأحرق حاصور بالنار (12) فأخذ يشوع كل مدن أولئك الملوك وجميع ملوكها وضربهم بحد السيف. حرمهم كما أمر موسى عبد الرب (13) غير أن المدن القائمة على تلالها لم يحرقها إسرائيل ما عدا حاصور وحدها أحرقها يشوع (14) وكل غنيمة تلك المدن والبهاائم نهبها بنو إسرائيل لأنفسهم. وأمّا الرجال فضربوهم جميعاً بحد السيف حتى أبادوهم. لم يبقوا نسمة (15) كما أمر الرب موسى عبده هكذا أمر موسى يشوع وهكذا فعل يشوع. لم يهمل شيئاً من كل ما أمر به الرب موسى (16) فأخذ يشوع كل تلك الأرض الجبل وكل الجنوب وكل أرض جوشن والسهل والعربة وجبل إسرائيل وسهله (17) من الجبل الأقرع الصاعد إلى سعير إلى بعل جاد في بقعة لبنان تحت جبل حرمون ، وأخذ جميع ملوكها وضربهم وقتلهم (18) فعمل يشوع حرباً مع أولئك الملوك أياماً كثيرة (19) لم تكن مدينة صالحت بني إسرائيل إلا الحويين سكان جبعون بل أخذوا الجميع بالحرب (20) لأنه كان من قبل الرب أن يشدد قلوبهم حتى يلاقوا إسرائيل للمحاربة فيحرموا فلا تكون عليهم رافة بل يبادون كما أمر الرب موسى (21) وجاء يشوع في ذلك الوقت وقرض العناقين من الجبل من حبرون ومن دبّير ومن عناب ومن جميع جبل يهوذا ومن كل جبل إسرائيل. حرمهم يشوع مع مدنهم (22) فلم يتبق عناقيون في أرض بني إسرائيل لكن بقوا في غزة وجت وأشدود (23) فأخذ يشوع

كل الأرض حسب كل ما كلم به الرب موسى وأعطاهها يشوع ملكاً لإسرائيل حسب فرقهم وأسباطهم، واستراحت الأرض من الحرب».

هذه صورة لجانب من الأيام التي قضاها يوشع بن نون (ع) في الجهاد والقتال لإعلاء كلمة الله ونشر دين الله والتوحيد على هذه الأرض) الإمام أحمد الحسن (ع) - كتاب الجهاد باب الجنة.

• بعض النصوص في الجهاد من التوراة:

- إبراهيم (ع) أبو الأنبياء يقاتل ويخرج للجهاد دفاعاً عن لوط (ع):

«14: 14 فلما سمع ابرام أن أخاه سبي جر غلمانته المتمرنين ولدان بيته ثلاث مئة وثمانية عشر وتبعهم إلى دان 14: 15 وانقسم عليهم ليلاً هو وعبيده فكسرهم وتبعهم إلى حوبة التي عن شمال دمشق 14: 16 واسترجع كل الاملاك واسترجع لوطاً أخاه أيضاً وأملاكه والنساء أيضاً والشعب» العهد القديم - سفر التكوين - الأصحاح 14.

- موسى (ع) يبدأ ثورته الإلهية على الظلم بقتل أحد زبانية فرعون الطاغية المتسلط على رقاب الناس الذي كان يقتل ويسلب وينهب ويستضعف أهل الأرض دونما رادع:

«2: 11 وحدث في تلك الأيام لما كبر موسى أنه خرج إلى إخوته لينظر في ائقالمهم فرأى رجلاً مصرياً يضرب رجلاً عبرانياً من إخوته 2: 12 فالتفت إلى هنا وهناك ورأى أن ليس أحد فقتل المصري وطمره في الرمل» العهد القديم - سفر الخروج - الأصحاح 2.

وأيضاً بعد الخروج من مصر وعبور البحر: «17: 1 ثم ارتحل كل جماعة بني إسرائيل من برية سين بحسب مراحلهم على موجب أمر الرب ونزلوا في رفيديم ولم يكن ماء ليشرب الشعب 17: 8 وأتى عماليق وحارب إسرائيل في رفيديم 17: 9 فقال موسى ليشوع انتخب لنا رجلاً واحداً واخرج حارب عماليق وغداً أقف أنا على رأس التلة وعصا الله في يدي 17: 10 ففعل يشوع كما قال له موسى ليحارب عماليق وأما موسى وهرون وحمور فصعدوا على رأس التلة 17: 11 وكان إذا رفع موسى يده أن إسرائيل يغلب وإذا خفض يده أن عماليق يغلب 17: 12 فلما صارت يدا موسى ثقيلتين أخذوا حجراً ووضعاه تحتة فجلس عليه ودعم هرون وحمور يديه الواحد من هنا والآخر من هناك فكانت يداه ثابتتين إلى غروب الشمس 17: 13 فهزم يشوع عماليق وقومه بحد السيف ...» العهد القديم - سفر الخروج - الأصحاح 17.

ثم موسى (ع) يأمر (بأمر الله سبحانه وتعالى) يوشع (ع) وصيه وخليفته بالجهاد والقتال ودخول الأرض المقدسة، وقد تقدم ذكر النصوص في ما نقلناه من كتاب الإمام أحمد الحسن (ع).

• الجهاد والقتال في الدين الإلهي من أقوال علماء المسيحيين:

- أولاً من قاموس الكتاب المقدس شرح كلمة (قتل):

(القتل الجائر ويكون القتل حلالاً أو واجباً في الحالات الآتية كما ذكر من أحداث الكتاب:

أ- قتل من حكم عليه بالموت لأنه قتل أو عمل ذنباً آخر يستحق الإعدام مما ذكر في خر 21: 15 - 17 أو في لا 20: 10 و 24: 14 - 16 و 23 وغير ذلك (راجع مادة قصاص).

ب- إذا أدرك ولي القتل قاتله خارج مدن الملجأ وقبل أن يموت الكاهن العظيم الذي حدثت الجريمة في عهده. وتمنع الشريعة افتدائه (عد 35: 32).

ج- وتقضي الشريعة بقتل الأعداء في الحرب بلا هوادة. وقد أوصى بعض الأنبياء بتحريم بعض أعداء الله الاردياء أي أوصى بآبادتهم هم ومواسيهم (1 صم 15: 3 وقض 5: 22-31)....) قاموس الكتاب المقدس - شرح كلمة (قتل).

يقول القس انطونيوس فكري: (قد يتصور البعض أنه ما دمنا نحن نحيا في العهد الجديد فلا حاجة بنا للعهد القديم وهذا تصور خاطئ....

... نرى في العهد القديم حروب ودماء كثيرة، ولعنات أصابت البشر فنرى غضب الله على الخطية. فنعرف

قداسة الله وبغضه للخطية..) مقدمة عن العهد القديم - شرح الكتاب المقدس - القس أنطونيوس فكري.

• الجهاد ومقاومة المحتل والعدو من الثوابت الفطرية ومن القيم الثابتة عالمياً:

الجهاد مسألة فطرية وغريزية حتى لدى الحيوانات فهي تدافع عن أعشاشها وأوكارها وجحورها.

ولا يختلف الناس في جواز القتال دفاعاً عن الأرض، وحتى القوانين العلمانية في الأمم المتحدة الآن

تعتبر مقاومة المحتلين من قبل أهل البلد الأصليين مشروعاً.

يقول البابا شنودة: (... ومن القيم الثابتة الأساسية التي تلزم لكل إنسان: محبة الوطن والدفاع عنه،

والتضحية من أجله بالدم، إذا احتاج الأمر....) مقالة (القيم والمبادئ .. بين مسميات ومفاهيم) - مقالات

البابا شنودة الثالث المنشورة في جريدة الأهرام - مقال يوم الأحد 6 / 8 / 2006.

الآن نقول: إذا كان الله هو من أمر الأنبياء والرسول (ص) بالجهاد في العهد القديم، واليهود والمسيحيون

يؤمنون بهذا فهو إذاً من سنة الله، وسنته سبحانه وتعالى لا تتغير ولا تتبدل ولن تجد لسنة الله تبديلاً ولن

تجد لسنة الله تحويلاً:

- يقول البابا شنودة في الاستدلال على العقيدة من خلال العهد القديم:

(... يعترض البعض بأن الكهنوت أمر خاص بالعهد القديم فقط. وهذا يدعوننا أن نطرح سؤالاً هاماً وهو:

- هل الله في العهد القديم غير الله في العهد الجديد ؟

أقول هذا، لأننا كلما ثبتت عقيدة بآيات من العهد القديم، يتجرأ البعض على العهد القديم ويحرقونه !

ويعتبرون أن العهد القديم مجرد ناموس بعيد عن النعمة، ويتكلمون عنه بطريقة خالية من الاحترام اللائق

بكلام الله. كما لو كانت تعاليم العهد القديم قد ألغيت ! أو أن العهد الجديد قد نسخ العهد القديم !!

وللأسف فإن بعض الذين يهاجمون العهد القديم يضعون في أغلفة كتبهم ومؤلفاتهم كليشيه كبير للآية

المشهوره: "كل الكتاب موحى به من الله" .. فلماذا هذه الجرأة على العهد القديم، وهو جزء من الكتاب ؟

ثم هل الله في علاقته بالبشر قد تغير ؟

هل هو في العهد القديم يقبل وسطاء بينه وبين الناس، وفي العهد الجديد يرفض ؟ هوذا يعقوب الرسول

يقول: إن الله "ليس عنده تغيير ولا ظل دوران" (يع 1: 17). بل هو أمس واليوم وإلى الأبد.

والسيد المسيح نفسه حينما تعرض للعهد القديم، في العظة على الجبل، قال كلمات جميلة جداً، نذكر من

بينها: "لا تظنوا أنني جئت لأنقض الناموس أو الأنبياء، ما جئت لأنقض بل لأكمل. فإني الحق أقول لكم:

إلى أن تزول السماء والأرض، لا يزول حرف واحد أو نقطة واحدة من الناموس حتى يكون الكل.." (مت

5: 17، 18).

إذن لا نقول فقط إن العهد القديم لم يُلغ، بل أنه حتى حرف واحد أو نقطة منه لا يمكن أن تزول.....)

كتاب الكهنوت للبابا شنودة الثالث - فصل (ليس عند الله تغيير).

فمن يدعي أن الجهاد والقتال بأمر الله سبحانه وتعالى منحصر بزمان العهد القديم يناقض قول عيسى

(ع) ويناقض اعتقاده، إن ما جاء من عقيدة وتشريع في العهد القديم هما حق ومن عند الله ... ولا يُلتفت

لمن يحاول أن يوهم عوام المسيحيين أن الجهاد بعد مجيء السيد المسيح (ع) انحصر في الجهاد الروحي

فقط لعدم وجود دليل واحد على هذا الادعاء. وعلى أي حال ففي التوراة التي يؤمن بها المسيحيون الرد

الكافي.

بالنتيجة: الجهاد والقتال أمر مشروع وقد تبين من العقل والواقع والنقل من التوراة والإنجيل وأيضاً من أقوال العلماء، بل وهو أمر فطري غريزي وتقره المجتمعات الإنسانية اللادينية أو العلمانية.

[۱۴]- باید توجه داشت تشویق به پیکار در اینجا، اول: به امر خداوند سبحان و متعال است؛ و دوم: جنگ دفاعی است و همه ادیان الهی، جهاد دفاعی را جایز می‌شمردند و حتی بر مؤمنان واجب نیز می‌دانند و حتی همه آنها به واجب بودن جهاد و جنگیدن تهاجمی در صورتی که به امر خداوند سبحان باشد اقرار دارند؛ که در ادامه روشن خواهد شد. امام احمد الحسن ع مسئله جهاد (جهاد با نفس و جهاد با دشمن) در دین الهی و حقیقت آن را در کتاب «جهاد درب بهشت است» بیان کرده‌اند و ما در اینجا قسمتی از این کتاب را نقل می‌کنیم؛ سپس بعضی از متون عهد قدیم و جدید و نیز نمونه‌هایی از سخنان علمای مسیحی را نیز خواهیم آورد. امام احمد الحسن ع می‌فرماید:

جهاد در ادیان الهی:

جهاد یا پیکار برای برافراشتن کلمه الله و انتشار توحید و دینی که مورد رضایت خداوند سبحان و متعال است، موضوعی بوده که خداوند سبحان بر آن صحه می‌گذارد و مؤمنان را به آن تشویق می‌فرماید، آن را بر آنها واجب ساخته و وعده داده است هرکس در راه خدا جهاد کند بهشت از آن اوست، و هرکسی را که از جهاد روی گرداند با آتش تهدید کرده است. انبیا و فرستادگان، حاملان کلمه «الله» سبحان هستند و آنها کسانی هستند که پرچم جهاد و پیکار در راه خدای سبحان را بر دوش می‌کشند. تاریخ انبیا و فرستادگان پیش‌روی شماسست، تورات، انجیل و قرآن را ورق بزن تا دریابی که موسی ع شمشیر برمی‌دارد و مهبای ورود به سرزمین مقدس می‌شود، یوشع بن نون ع شمشیر برمی‌گیرد و به سرزمین مقدس وارد می‌شود، و داوود ع روزگارش را در پیکار برای اعتلای کلمه الله و گسترش توحید به پایان می‌رساند: (پس به‌خواست خدا ایشان را شکست دادند و داوود، جالوت را کُشت و خداوند به او پادشاهی و حکمت ارزانی داد، و از آنچه می‌خواست به او آموخت، و اگر خدا بعضی از مردم را به‌وسیله بعضی دیگر دفع نمی‌کرد قطعاً زمین تباه می‌شد، ولی خداوند نسبت به جهانیان تفضل دارد). (بقره: 251) همچنین حق تعالی می‌فرماید: (بر هر چه می‌گویند صبر پیشه کن و از بنده ما داوود توانمند یاد کن، که او همواره توبه‌کننده بود). (ص: ۱۷)

و سلیمان ع جانشین او می‌شود تا با دستی هیکل عبادت را بنا، و با دست دیگر برای اعتلای کلمه الله در راه خداوند پیکار کند. حق تعالی می‌فرماید: (و سلیمان از داوود به ارث برد و گفت: ای مردم، به ما زبان مرغان آموخته و از هر چیزی به ما داده شده، که این، همان برتری و نعمت آشکار است). (نمل: ۱۶)

(چون فرستاده) نزد سلیمان آمد، سلیمان گفت: آیا می‌خواهید مرا با مال یاری دهید؟ آنچه خدا به من داده از آنچه به شما داده بهتر است؛ بلکه این شما هستید که به هدیه خویش شادمان می‌شوید * به‌سویشان باز گرد. قطعاً سپاهی بر ایشان آوریم که تاب ایستادگی در برابرش را نداشته باشند و به خواری و خفت از آنجا بیرونشان کنیم). (نمل: ۳۶ و ۳۷) و تورات آکنده از نبردهای داوود و سلیمان ع است.

بعلاوه، اینکه عیسی ع به پیروانش می‌فرماید: «هرکس می‌خواهد از من پیروی کند باید صلیبش را بر پشتش حمل کند»، یعنی ایشان به قیام علیه ظلم و فساد دعوت می‌کند و پیروانش را به جهاد و پیکار

در راه خدا دستور می‌دهد. صلیب در آن روزگار همانند کفن امروزی برای ماست؛ یعنی گویا ایشان ع به پیروانش می‌فرماید هرکس می‌خواهد مرا پیروی کند باید کفنش را با خود داشته باشد.

اما فرستاده خدا حضرت محمد ص بیشتر روزهای خود را پس از هجرت در مدینه، به جهاد و پیکار در راه خدا سپری کرد و روزهای خود را در مکه با جهاد و پیکار با کلمه و حجت و دلیل آوردن گذرانید، و کسانی که به ایشان ایمان آورده بودند نیز به همین ترتیب بودند؛ تا آنجا که مورد آزار و اذیت قرار گرفتند و آن‌کس از آن‌ها که به قتل رسید، شاهد و شهید به‌سوی پروردگارش شتافت.

شکی نیست سیره و روش انبیا و فرستادگان ع حجتی است که بالاتر از آن حجتی وجود ندارد و خداوند سبحان و متعال به جهاد و پیکار در راه خود برای برافراشتن کلمه خودش، سبحان و متعال فرمان داده، و آنچه انبیا و فرستادگان ع آوردند حجتی است که دیگر پس از آن، حجتی باقی نمی‌ماند.

بنابراین برای آن کس که از فرمان خداوند سبحان و متعال شانه خالی می‌کند، هیچ عذر و بهانه‌ای باقی نمی‌ماند، و در خصوص کسی که فرمان خداوند سبحان و متعال را انکار کند چیزی باقی نمی‌ماند جز اینکه درباره‌اش گفته شود کافر است؛ حال پس از خدا، آیات او، و راه و روش انبیا و فرستادگان، به کدامین حدیث ایمان می‌آورید؟! متون دال بر جهاد و پیکار در راه خدا در تورات فعلی وجود دارند؛ متونی که یهودیان و مسیحیان به آن معترف هستند بقدری زیاد است که در این مختصر نمی‌گنجد؛ اما مانعی ندارد اگر متنی را در این خصوص برای بهره‌مند شدن از آن بیان کنیم؛ و چه بسا بهتر باشد در ماجرای اولین کسی که پس از پیامبر خدا موسی بن عمران ع که تورات را آورد برای اعتلای کلمه «الله» سبحان و تعالی در راه خدا جهاد و پیکار کرد تأملی داشته باشیم؛ یعنی یوشع بن نون ع وصی موسی ع. در تورات (عهد قدیم، سفر یوشع: ص 354-357 باب دهم) آمده است: (34 سپس یوشع به‌مراه تمامی اسرائیل از لاخلیش به عجلون گذشتند و به‌مقابلهش اردو زده، با آن جنگ کردند. 35 و در همان‌روز آن را گرفته، به دم شمشیر زدند و همه کسانی را که در آن بودند در آن روز هلاک کرد، چنانکه با لاخلیش کرده بود. 36 و یوشع با تمامی اسرائیل از عجلون به حبرون بر آمده، با آن جنگ کردند. 37 و آن را گرفته، آن را با ملکش و همه شهرهایش و همه کسانی که در آن بودند به دم شمشیر زدند، و موافق هر آنچه با عجلون کرده بود کسی را باقی نگذاشت، بلکه آن را با همه کسانی که در آن بودند هلاک ساخت. 38 و یوشع با تمامی اسرائیل به دبیر بازگشت و با آن جنگ کرد. 39 و آن را با ملکش و همه شهرهایش گرفت و ایشان را به دم شمشیر زدند و همه کسانی را که در آن بودند هلاک ساختند و او کسی را باقی نگذاشت؛ و به همان صورتی که با حبرون رفتار نموده بود با دبیر و ملکش نیز رفتار کرد، چنانکه با لبنه و ملکش نیز رفتار نموده بود. 40 پس یوشع تمامی آن زمین یعنی کوهستانی، جنوب، هامون، وادی‌ها و جمیع ملوک آنها را زده، کسی را باقی نگذاشت و حتی همه کسان را هلاک کرد؛ چنانکه یهوه، پروردگار اسرائیل، امر فرموده بود. 41 و یوشع ایشان را از قادش برنیع تا غزه و تمامی زمین جوعون را زد. 42 و یوشع جمیع این ملوک و زمین ایشان را به یکباره گرفت؛ چرا که یهوه، پروردگار اسرائیل، برای اسرائیل جنگ می‌کرد. 43 و یوشع شمرون و نزد ملک اخشاف فرستاد، 2 و نزد ملوکی که به‌طرف شمال در کوهستان، و در عربیه، جنوب کنروت، و در هامون و در بلندی‌هایی که به‌طرف مغرب بودند، 3 و نزد کنعانیان به‌طرف مشرق و مغرب و اموریان و حتیان و فرزریان و یبوسیای در کوهستان، و حوویان زیر حرمون در زمین مصفه. 4 و آنها با تمامی لشکرهای خود که قوم بسیاری بودند و عدد ایشان مثل ریگ کناره دریا بود با اسبان و ارابه‌های بسیار بیرون آمدند. 5 و تمامی این ملوک جمع شده، آمدند و نزد آبهای میروم در یک جا اردو زدند تا با اسرائیل جنگ کنند. 6

و پروردگار به یوشع گفت: از ایشان مترس؛ زیرا که فردا چنین وقتی جمیع ایشان را کشته‌شده، به حضور اسرائیل تسلیم خواهم کرد، و اسبان ایشان را پی خواهی کرد، و ارابه‌های ایشان را به آتش خواهی سوزانید. 7 پس یوشع با تمامی مردان جنگی به‌مقابله با ایشان نزد آب‌های میروم ناگهان آمده، بر ایشان حمله کردند. 8 و پروردگار، ایشان را به‌دست اسرائیل تسلیم نمود، که ایشان را زدند و تا صیدون بزرگ و مسرفوت مایم و تا وادی مصفه به‌طرف شرقی تعقیب کرده، کشتند؛ به‌حدی که کسی را از ایشان باقی نگذاشتند. 9 و یوشع به‌طوری که پروردگار به وی گفته بود، با ایشان رفتار نموده، اسبان ایشان را پی کرد و ارابه‌هایشان را با آتش سوزاند. 10 و یوشع در آن وقت بازگشت، حاصور را گرفته، پادشاهش را با شمشیر کشت؛ زیرا حاصور پیش از آن، سرکرده جمیع آن ممالک بود. 11 و همه کسانی را که در آن بودند به دم شمشیر کشته، ایشان را جملگی هلاک کرد، و هیچ جاننداری باقی نماند، و حاصور را با آتش سوزاند. 12 پس یوشع تمامی شهرهای آن ملوک و جمیع ملوک آنها را گرفت و ایشان را به دم شمشیر کشته، جملگی هلاک کرد؛ همان‌طور که موسی بنده پروردگار امر فرموده بود. 13 غیر از همه شهرهایی که بر تل‌های خود استوار بودند، اسرائیل آنها را نسوزاند، با تمامی اسرائیل به اردوگاه در جلجال بازگشتند).

اصحاح یازدهم: (1 و واقع شد که چون یابین ملک حاصور این را شنید، نزد یویاب ملک مادون و نزد ملک سوای حاصور که یوشع فقط آن را سوزاند. 14 و بنی‌اسرائیل تمامی غنیمت آن شهرها و بهایم آنها را برای خود به غنیمت بردند؛ اما همه مردان را به دم شمشیر کشتند، به‌حدی که ایشان را هلاک کرده، هیچ جاننداری را باقی نگذاشتند. 15 چنانکه پروردگار بنده خود موسی را امر فرموده بود، موسی به یوشع امر فرمود و به‌همین ترتیب یوشع عمل نمود، و چیزی از جمیع احکامی را که خداوند به موسی فرموده بود باقی نگذاشت. 16 پس یوشع تمامی آن زمین کوهستان و تمامی جنوب و تمامی زمین جوشن و هامون و عربه و کوهستان اسرائیل و دشت آنرا گرفت. 17 از کوه حالق که به‌سوی سعیر بالا می‌رود تا بعل جاد که در وادی لبنان زیر کوه حرمان است، و جمیع ملوک آنها را گرفته، ایشان را زد و کشت. 18 و یوشع روزهای بسیار با این ملوک جنگ کرد. 19 و شهری نبود که با بنی‌اسرائیل صلح کرده باشد، جز حویانی که در جبعون ساکن بودند و همه دیگران را در جنگ گرفتند. 20 زیرا از جانب خداوند بود که دل ایشان را سخت کند تا برای نبرد مقابل اسرائیل در آیند و او ایشان را جملگی هلاک سازد، و بر ایشان رحمت نشود، بلکه ایشان را نابود سازد چنانکه پروردگار به موسی امر فرموده بود. 21 و در آن زمان یوشع آمده، عناقیان را از کوهستان از جبرونو دبیر و عناب و همه کوه‌های یهودا و همه کوه‌های اسرائیل منقطع ساخت، و یوشع ایشان را با شهرهایشان جملگی هلاک کرد. 22 کسی از عناقیان در زمین بنی‌اسرائیل باقی نماند، اما در غزه و جت و اشدود بعضی باقی ماندند. 23 پس یوشع تمامی زمین را برحسب آنچه پروردگار به موسی گفته بود، گرفت، و یوشع آن را به بنی‌اسرائیل برحسب فرقه‌ها و اسباط ایشان به ملکیت بخشید و زمین از جنگ آرام گرفت). این تصویری از روزهایی است که یوشع بن نون ع در جهاد و پیکار برای برافراشتن کلمه الله و نشر دین خداوند و توحید بر روی این زمین گذرانید.» امام احمدالحسن، کتاب «جهاد درب بهشت است»

* برخی متون تورات در رابطه با جهاد:

- ابراهیم ع که پدر انبیاست می‌جنگد، و به‌منظور دفاع از لوط ع برای جهاد به‌پا می‌خیزد: (14 چون ابرام از اسیر شدن برادر خود آگاهی یافت، سیصد و هجده تن از خانه‌زادان کارآزموده خود را بیرون آورده، در عقب ایشان تا دان بتاخت. 15 شبانگاه او و ملازمانش بر ایشان فرقه‌فرقه شده، ایشان را

شکست داده، تا حویه که در شمال دمشق واقع است آنها را تعقیب نمود. 16 و همهٔ اموال را پس گرفت و برادر خود لوط و اموال او را نیز با زنان و مردان بازگرداند). عهد قدیم - سفر پیدایش - اصحاح 14 - موسی انقلاب الهی خود علیه ظلم را با کشتن یکی از سربازان فرعون آغاز می‌کند؛ فرعون طغیان‌گر و مسلط بر مردم، کسی که می‌کشت و زورگیری و غارت می‌کرد، و اهل زمین را ضعیف می‌شمرد؛ در حالی که هیچ‌کس مانعش نبود: (11 چون موسی بزرگ شد روزی به دیدار برادران خویش رفت و بر کار طاقت‌فرسای ایشان نظر افکند. آنجا مردی مصری را دید که یکی از برادران عبرانی او را می‌زد 12 نگاهی به این‌سو و آن‌سو افکند و چون کسی را ندید مرد مصری را کشت و او را زیر شن‌ها پنهان کرد). عهد قدیم - سفر خروج - اصحاح 2

همچنین بعد از خروج از مصر و عبور از دریا: (1 و تمامی جماعت بنی‌اسرائیل به‌حکم یهوه طی منازل کرده از صحرای سینا کوچ کردند و در رفیدیم اردو زدند، در حالی که آب شرب برای قوم وجود نداشت... 8 سپس عمالیق آمدند و در رفیدیم با اسرائیل جنگیدند 9 موسی به یوشع گفت: مردانی برای ما برگزین و به مصاف عمالیق بیرون برو، و بامدادان من عصای خدا را به دست گرفته، بر قلّه کوه خواهم ایستاد 10 پس یوشع طبق دستور موسی به جنگ عمالیق رفت، و در این ضمن موسی، هارون و حور به بالای تپه برآمدند 11 هرگاه موسی دستانش را برمی‌افراشت اسرائیل پیروز می‌شدند، و هرگاه دستانش را پایین می‌آورد عمالیق چیره می‌شدند 12 زمانی که دستان موسی خسته شد، سنگی برداشته، زیر موسی نهادند و بر آن نشست. هارون و حور نیز یکی از این سو و دیگری از آن‌سو دستانش را نگاه داشتند. اینگونه دستان موسی تا غروب آفتاب ثابت ماند 13 و یوشع به دم شمشیر بر لشکر

عمالیق چیره شد). عهد قدیم - سفر خروج - اصحاح 17.

موسی ع (به امر خداوند سبحان و متعال) به یوشع ع که وصی و خلیفهٔ اوست دستور می‌دهد تا جهاد کند و وارد سرزمین مقدس شود که متون آن که از کتاب امام احمد الحسن ع نقل کردیم گذشت. جهاد و جنگ در دین الهی در سخنان علمای مسیحی: - در فرهنگ کتاب مقدس، شرح کلمهٔ (قتل: کشتن): «آن کشتن جایز که حلال یا واجب است، در حالات زیر جایز است؛ چنانچه در حوادث کتاب ذکر شده است: الف. کشتن کسی که برایش مرگ حکم می‌شود، به دلیل انجام قتل یا گناه دیگری که مستحق اعدام است که در سفر خروج 21: 15-17 یا لویان 20: 10 و 24: 14-16 و 23 و دیگر آیات ذکر شده است. (به مادهٔ قصاص رجوع شود)

ب. زمانی که ولی مقتول، قاتل را خارج از شهرهای پناهندگی و قبل از مرگ کاهن بزرگ، که جرم در زمان او رخ داده است پیدا کند و شریعت اجازهٔ فدیّه نداده باشد. (اعداد 35: 32)

ج. شریعت، به کشتن بدون نرمش دشمنان در جنگ حکم می‌کند. بعضی از انبیا توصیه به تحریم بعضی از دشمنان پست خدا داداند؛ یعنی وصیت به نابودکردن آنها و دام‌هایشان کرده‌اند. اول سموئیل 15: 3 و داوران 5: 22-31...

کشیش آنتونیوس فکری می‌گوید: «عدای تصور می‌کنند تا زمانی که از نعمت عهد جدید بهره‌مند هستیم نیازی به عهد قدیم نداریم و این تصویری است اشتباه... در عهد قدیم جنگ‌ها و خونریزی‌های بسیار و عذاب‌هایی را که به بشر رسیده است می‌بینیم و متوجه خشمگین‌شدن خدا برای گناه می‌شویم

و به قداست خداوند و تنفر او از گناه پی می‌بریم...» مقدمه‌ای از عهد قدیم - شرح کتاب مقدس -

کشیش آنتونیوس فکری

* جهاد و مقاومت در برابر متجاوز و دشمن، از نظر فطرت و ارزش‌های جهانی ثابت شده است:

جهاد موضوعی است فطری و غریزی که حتی در میان حیوانات نیز وجود دارد. آنها از لانه و آشیانه خود دفاع می‌کنند. انسان‌ها اختلافی در خصوص جنگیدن برای دفاع از سرزمین ندارند. حتی امروزه قوانین سکولار سازمان ملل، مقاومت مردم یک سرزمین در برابر متجاوزان را مشروع می‌داند.

پاپ شنوده می‌گوید: «... دوستداشتن وطن و دفاع از آن و در صورت لزوم فداکردن جان برای آن، از ارزش‌های اساسی ثابتی است که لازمه هر انسانی است...» (مقاله «ارزش‌ها و اصول... نامگذاری و

مفاهیم» - مقاله‌های پاپ شنوده سوم، منتشرشده در روزنامه الأهرام - مقاله روز یکشنبه 2006/8/6)

هم‌کنون می‌گوییم: حال که خداوند به انبیا و فرستادگان ع در عهد قدیم دستور به جهاد می‌دهد و یهودیان و مسیحیان به آن ایمان دارند، پس جهاد سنت خداست و سنت خداوند سبحان و متعال تغییر و تبدیل نمی‌یابد: (پس هرگز برای سنت خدا تبدیلی نمی‌یابی و هرگز برای سنت خدا دگرگونی نخواهی یافت). (فاطر: ۴۳)

- پاپ شنوده درباره استدلال بر عقیده مبتنی بر عهد قدیم می‌گوید: «... عده‌ای اعتراض می‌کنند که کاهن‌بودن اختصاص به عهد قدیم دارد. این موجب می‌شود ما پرسش مهمی را مطرح کنیم: آیا خدای عهد قدیم غیر از خدای عهد جدید است؟ این سخن را می‌گوییم، زیرا هرگاه ما عقیده‌ای را بر اساس آیاتی از عهد قدیم اثبات می‌کنیم، عده‌ای بر عهد قدیم جسارت کرده، آنرا تحقیر می‌کنند! آنها عهد قدیم را صرفاً یک وحی بدون استفاده می‌دانند و درباره آن با احترامی که شایسته کلام خداست صحبت نمی‌کنند؛ گویا تعالیم عهد قدیم ملغی شده یا عهد جدید آن را نسخ کرده است!

متأسفانه بعضی از کسانی که به عهد قدیم حمله وارد می‌کنند، روی جلد مؤلفات و کتاب‌های خود کلیشه‌ای بزرگ از آیه مشهور «همه کتاب از سوی خدا وحی شده است» را قرار می‌دهند... پس این جرئت و جسارت بر عهد قدیم چیست، در حالی که قسمتی از کتاب است؟ آیا رابطه و ارتباط خدا با بشر تغییر یافته است؟

آیا خداوند در عهد قدیم واسطه‌های میان خود و مردم را قبول دارد و در عهد جدید آن را رد می‌کند؟! یعقوب پیامبر درباره خدا چنین می‌گوید: «نزد او نه تبدیلی است و نه سایه گردشی» (یعقوب 1: 17) بلکه او در گذشته، امروز و آینده یکسان است. خود سید مسیح زمانی که در حین موعظه بر روی کوه، به عهد قدیم می‌پردازد سخنان بسیار زیبایی می‌فرماید که بخشی از آن را یادآور می‌شوم: «تصور نکنید آمدنم تا تورات یا انبیا را نقض کنم؛ نیامدم آن را نقض کنم، بلکه برای کامل کردن آمدم. حق را به شما می‌گویم: تا زمانی که آسمان و زمین نابود شود، یک حرف یا یک نقطه از تورات از بین نمی‌رود تا همگی واقع گردد...» (متی 5: 17 و 18)

بنابر این نغتنها می‌گوییم عهد قدیم ملغی نشده است، بلکه حتی امکان ندارد یک حرف یا یک نقطه از آن نابود شود...» (کتاب کاهنی پاپ شنوده سوم - فصل «خدا تغییر نمی‌کند»)

پس هرکس ادعا می‌کند جهاد و جنگیدن به‌دستور خداوند سبحان و متعال منحصر در زمان عهد قدیم است، سخن عیسی و اعتقادش را نقض می‌کند. آنچه از عقیده و تشریح که در عهد قدیم است، حق بوده و از سوی خداوند است... و به کسی که قصد دارد عموم مسیحیان را چنین دچار توهم کند که بعد از آمدن حضرت مسیح، جهاد فقط منحصر به جهاد روحانی است، توجهی نمی‌شود؛ زیرا حتی یک

دلیل هم برای این ادعا وجود ندارد. بهرحال در توراتی که مسیحیان به آن ایمان دارند پاسخ کافی وجود دارد.

نتیجه‌گیری: جهاد و جنگیدن امری مشروع است، و این از طریق عقل، واقعیت، تورات، انجیل و نیز از سخنان علما روشن شد؛ حتی مسئله‌ای فطری و غریزی نیز هست و جوامع انسانی بیدین یا سکولار هم به آن اقرار دارند.